

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۴

بررسی سبکی رساله عشقیه

(ص ۲۰۸ - ۱۸۹)

الهام صادقی (نویسنده مسئول)^۱، ذبیح الله فتحی فتح^۲، مهدی فاموری^۳
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۴/۱۲
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

سرزمین هند از گذشته‌های دور جایی امن برای زبان فارسی و فارسی‌زبانان بوده و برخی از آثار ارزشمند فارسی در این سرزمین تألیف شده است. قاضی حمید‌الدین ناگوری (متوفی ۵۶۴۳ ق.) یکی از عرفا و نویسندگان ایرانی ساکن این سرزمین بوده و رسالات ارزشمندی را به زبان فارسی تألیف کرده است، که از جمله می‌توان «رساله عشقیه» را نام برد.

در این نوشتار نخست به معرفی مختصر نویسنده و رساله عشقیه پرداخته شده و سپس در بررسی سبکی این رساله، به جنبه‌های درونی و بیرونی آن توجه شده است. این بررسی سه بخش عمده «ویژگیهای فکری و محتوایی»، «ویژگیهای زبانی» و «ویژگیهای ادبی» را در بر میگیرد.

کلمات کلیدی:

نثر صوفیانه، حمیدالدین ناگوری، رساله عشقیه، هندوستان.

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، گروه زبان و ادبیات فارسی، یاسوج، ایران. adabyas2g06@yahoo.com

۲- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، باشگاه پژوهشگران جوان، یاسوج، ایران. adabyas1g09@yahoo.com

۳- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، گروه زبان و ادبیات فارسی، یاسوج، ایران. m.famoori@hotmail.com

مقدمه:

سرزمین باستانی هند را باید یکی از مراکز رشد و پویایی تمدن بشری در طول تاریخ دانست. این سرزمین به عنوان مهد و پرورشگاه بسیاری از مذاهب، چونان زمینی حاصلخیز برای اعتلاء مذاهب و ادیان بزرگ، همواره مورد توجه و ستایش بوده است.

تا پیش از ورود اسلام و برای قرون متمادی، هندوئیسم دین غالب در هند به شمار میرفت. در کنار هندوئیسم - که از سویی حافظ یکی از معنویت‌ترین و غنی‌ترین مکاتب فکری بشری بود و از سوی دیگر، با حجم انبوهی از خرافات و اعمال سختگیرانه مذهبی و اجتماعی ملازم شده بود- آیین‌هایی چون شیوایی، بودا و جین که در اصل نهضت‌های ضد هندویی بودند در «اعتراض به ظاهر پرستی و قشریت دین برهمایی» (تاثیر اسلام در فرهنگ هند، تاراچند، ص ۵۲) اندک اندک بالیده، به منصف ظهور رسیدند.

این مذاهب و آیینها با آنکه هریک بنوبه خود مدتی در هند بقدرت رسیدند، اما در نهایت مغلوب توان باطنی هندوئیسم شدند. در سده‌های متاخر، مسیحیت هم به سرنوشتی مشابه دچار شد و تنها توانست عدۀ اندکی از مردم این سرزمین را جذب خویش سازد. در مصاف این ادیان، اسلام تنها دینی بود که با وجود مقاومتهای برهمنان به سرعت در میان هندوان نفوذ کرد و افراد زیادی را به خود جذب نمود (ر.ک: دین و سیاست مورد هند، سریع القلم، ص ۱۶۱).

صوفیان شبه قاره، اندیشه‌ها و نظرات خود را به زبان فارسی بیان میکردند. میتوان گفت تصوف اسلامی با زبان فارسی در سرزمین هند تولد یافت؛ چنانکه نخستین کتاب عرفانی فارسی یعنی کشف المحجوب، به وسیله ابوالحسن علی بن عثمان هجویری در لاهور تحریر یافت. در این سرزمین صوفیان دیگری نیز به تألیف کتابهای فارسی همت گماردند که اغلب این کتابها و نویسندگان آنها گمنام هستند. از جمله ایشان قاضی حمیدالدین ناگوری است که با وجود تألیفات فارسی ارزشمندش، چنانکه سزاوار است شناخته شده نیست.

یکی از کتابهای عرفانی قاضی حمیدالدین ناگوری «رسالۀ عشقیه» است که تا کنون به آن پرداخته نشده. نویسندگان این مقاله با فراهم آوردن نسخ خطی مختلف از این کتاب بر آند تا نخست به اختصار نویسنده کتاب، قاضی حمیدالدین ناگوری، و رسالۀ عشقیه را معرفی کنند، و سپس به بررسی مختصات سبکی این اثر ارزشمند بپردازند. طراحی سه بخش عمده این مقاله به «ویژگیهای فکری و محتوایی»، «ویژگیهای زبانی» و «ویژگیهای ادبی و تصویری»، بر اساس روش پیشنهادی دکتر سیروس شمیسا برای بررسی سبک شناسی متون در سه سطح زبانی، فکری و ادبی به صورت جداگانه انجام شده است (ر.ک:

لازم به ذکر است که ده نسخه این کتاب از کتابخانه های مختلف ایران و هند و با نامهای متفاوت بدست آمد و بررسی شد. در اینجا دو نسخه خطی را که در تألیف این مقاله از آنها استفاده کرده ایم، معرفی میکنیم. استفاده از نسخه دوم (ند) به دلیل افتادگی برخی از اوراق نسخه اساس، بویژه چند صفحه نخست آن بوده است.

الف: نسخه اساس: قدیمیترین نسخه ما میباشد که از میکرو فیلمی به شماره ۴/۸۲ در موسسه میکروفیلم نور دهلی به دست آمده است. اصل نسخه در کتابخانه درگاه حضرت پیرمحمد شاه ثبت است. نسخه با نام «خیالات عشق» و به کتابت جلال محمد در سال ۱۰۹۶ ه. ق. نگارش یافته است. متن نسخه با خط نستعلیق در پنجاه و یک برگ است، که هر برگ یازده سطر را شامل میشود.

ب: نسخه ندوة العلماء که در این مقال نسخه «ند» نامیده میشود تحت عنوانهای «عشق نامه» و «رساله عشقیه» در کتابخانه ندوة العلماء لکهنو هند نگهداری میشود. منبع مورد استفاده میکرو فیلمی است که به شماره ۲۵۲۵۸ در کتابخانه آستان قدس رضوی به ثبت رسیده است. این نسخه بی تاریخ است و یکصد و هفتاد برگ دارد و توسط محمد فصیح کتابت شده و هر برگ آن پانزده سطر دارد.

۱- قاضی حمید الدین ناگوری

محمد بن عطا، قاضی حمیدالدین ناگوری^۱، در اصل از بخارا بود. وی همراه پدرش در عهد سلطان معزالدین سام از بخارا به دهلی مهاجرت کرد (ر.ک: خزینه الاصفیاء، لاهوری، ص ۳۰۹). هیچیک از منابع سال تولد وی را ذکر نکرده اند. تاریخ وفاتش در اکثر منابع، نهم رمضان سال ۶۴۳ ه. ق. ذکر شده است (کلمات الصادقین، دهلوی کشمیری، ص ۱۷) اما در خزینه الاصفیاء سال وفات وی «۶۷۸ ه. ق.» آمده (خزینه الاصفیاء، لاهوری، ص ۳۱۲) و مدفن او دهلی است.

وی پس از مرگ پدرش تحصیلات علوم ظاهری را به درجه اعلی رساند؛ سپس به دستور حکام وقت به قضاوت ناگور منصوب شد و برای سه سال این منصب را به عهده داشت (تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، ص ۲۳۶) او در این مدت به امور شرعی و نشر علوم دینی پرداخت تا به پایه اجتهاد رسید (کلمات الصادقین، دهلوی کشمیری، ص ۱۶)

۱ - البته ذکر این موضوع لازم است که صوفی دیگری نیز با نام «شیخ ابو احمد» ملقب به حمید الدین ناگوری میباشد که در زمره مشایخ چشتیه و معروف به «سلطان التارکین» است و نباید با قاضی حمیدالدین ناگوری نویسنده رساله عشقیه اشتباه شود. (ر.ک: تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، ص ۱۵۵).

گویا نحوه زندگی قضات برای حمیدالدین جالب نبوده است (تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، ص ۲۳۷) تا آنکه شبی حضرت محمد(ص) را در خواب دید که وی را بسوی خود میخواند. صبح آن شب قضاوت را ترک کرد و عازم بغداد شد و به حضور شیخ شهاب‌الدین سهروردی رسید و مرید او گشت (خزینة الاصفیاء، لاهوری، ص ۳۰۹/کلمات الصادقین، دهلوی کشمیری، ص ۱۶).

حمید الدین در ملازمت شیخ شهاب‌الدین به مرتبه خلافت رسید و از او خرقه گرفت. در همین دوران، در بغداد با خواجه قطب‌الدین کاکای آشنا شد. بعد از آن راهی مدینه و مکه شد و چهار سال در این دو شهر بود (تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، ص ۲۳۷). وی سرانجام به دهلی بازگشت و به خدمت خواجه قطب‌الدین کاکای شتافت (مرآت المعانی، دهلوی جمالی، ص ۱۴۸) و تا لحظه مرگ کاکای، از او جدا نشد. ارتباط و نزدیکی این دو، برای برخی این موضوع را به ذهن متبادر کرده است که قاضی حمیدالدین از مشایخ چشت است (خزینة الاصفیاء، لاهوری، ص ۳۱۰).

حمید الدین با آنکه خود سهروردی بود-در مکتب سهروردی عرفان با شریعت و زهد در هم آمیخته- بواسطه همنشینی مداوم با قطب‌الدین چشتی «مولع سماع بود.» (اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، محدث دهلوی، ص ۷۰) گفته اند که در اجرای مراسم سماع هیچکس به پای او نمیرسید و در دهلی، او «سکه این کار درست ساخت» (مرآت المعانی، دهلوی جمالی، ص ۱۴۹) و تا آنجا پیش رفت که علمای شهر مدعی او شدند و در صدد آزار و اذیت وی بر آمدند (خزینة الاصفیاء، لاهوری، ص ۳۱۰/اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، محدث دهلوی، ص ۷۰) ولی به جهت احاطه حمید الدین در مسائل فقه، اغلب کوشش علماء برای محکوم کردن او بی فایده بود (تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۸).

تصوف حمید الدین جمع بین دو مشرب تصوف عاشقانه چشتی و تصوف عارفانه سهروردی است؛ یعنی از یکسو به عبادت، رعایت آداب، سنن، اوراد و اذکار توجه دارد و از سوی دیگر، عشق را غایت معرفت می‌شمارد. او میگوید که معرفت حق زمانی صورت می‌گیرد که سالک قدم بر قدم پیامبر گذارد و قول و فعل و حال او چون حضرت شود: «قول محمد قرآن است و فعل محمد نماز و حال محمد تخلقوا باخلاق الله. دیگر آنکه قول محمد ترک دنیا و فعل محمد ترک آخرت و حال محمد ترک جان» (نسخه اساس، الف ۱۸). بنابر این در نظر او رسیدن به حق هم ملزم رعایت و انجام دادن احکام شرعی و هم عاشقانه خود را فنا کردن است.

قاضی حمیدالدین علاوه بر رساله عشقیه کتابهای دیگری نیز دارد که عبارتند از:

- ۱- طوابع الشموس: شرحی بر اسماء الهی است (اخبار/الاخبار فی اسرار الابرار، محدث دهلوی، ص ۷۱)
- ۲- کنزالملک: تفسیر سوره ملک است.
- ۳- مصباح العاشقین یا تحفه العاشقین: تفسیر سوره الضحی است.
- ۴- رساله من کلام
- ۵- مکتوبات (ر.ک: فواید الفؤاد، ج ۴، مجلس بیست و دوم و ج ۵، مجلس شانزدهم)
- ۶- لویح (ر.ک: تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، ص ۲۳۸/ فواید الفؤاد، ج ۴، مجلس دهم و ج ۴، مجلس سی و دوم)
- ۷- هفت احباب (ر.ک: هفت احباب، اسپتزیاله، ۱۸)

۲- رساله عشقیه

این رساله که با نامهای «خیالات عشاق»، «عشق نامه»، «هیئات هیئات»، «مفتاح المطلب»، «عشقیه صغیر» و ... در فهرستهای نسخ خطی ثبت شده است؛ رساله‌ای عرفانی است بر مبنای عشق و محبت و وصف مراتب آن و ملهم از آیات قرآن و احادیث است. این کتاب با آنکه فاقد فصلبندی است اما دارای نوعی نظم است و نویسنده در آن، اطلاعات فراوانی از مفاهیم عرفانی را در قالب بندهایی که اغلب با شبه جمله‌های «هیئات، هیئات» و «ای جان من» آغاز میشود، قرارداد است.

نثر این کتاب در قسمتهای مختلف تا اندازه‌ای متفاوت است و با موضوع سخن ارتباط مستقیم دارد. نویسنده در تبیین اندیشه‌های خود برای مخاطب موفق بوده، مگر در جایی که گاه غلبه وجد و شوق مانع از بیان مناسب مطلب شده باشد. این مسأله سبب شده تا کاتبان با آوردن ابیاتی از شعرای بنام معاصر و نیز متأخر از نویسنده چون مولوی، عراقی، حافظ، جامی و ... برای روشن کردن مطلب تلاش کنند.

رساله عشقیه در سبک و شیوه تا اندازه‌ای متفاوت از کتب عشق نگار تصوف اسلامی، خاصه آثار عرفای خراسانی و شاگردان ایشان، مانند غزالی و عین القضاة است؛ زیرا غزالی و عین القضاة هرچند از عشق سخن رانده‌اند اما این سخنان متأثر از عشق و وجد غالب بر ایشان نبوده است، عباراتشان سیر عادی و منطقی خود را طی کرده است و مقصود برکنار از سیل بیوقفه صور خیال بیان شده است؛ در حالی که حمیدالدین ناگوری غرق وجد و شوق است تا جایی که گاه تأثیر این غلبه وجد و شوق خود را در متن آشکار میکند و متن را دیرفهم و خواننده را دچار سردرگمی میکند.

در واقع اگر این شیوه نگارش در میان آثار سلف مشابهی داشته باشد، مشابهش آثاری

است که در خارج از حوزه تصوف خراسانی - مثلاً در هند و فارس - پدید آمده‌اند. در ادبیات کلاسیک فارسی «سوانح العشاق» غزالی در میان سلسله کتبی که درباره عشق و احوال آن به رشته تحریر درآمده‌اند، لطیفترین اثر شناخته شده است که اساس و مبنای تالیفات مشابه در زمینه نزدیک شدن به راز محبت الهی قرار گرفت (ر.ک: درآمدی بر اسلام، شیمیل، ص ۱۸۶). اگرچه رساله عشقیه در نثر، ساختار و فصل بندی متفاوت از سوانح و دیگر کتب عرفانی نزدیک به عصر خود تالیف شده است؛ اما در برخی موارد، الهام گرفته از سوانح، تمهیدات و ... است. در این مقاله مجال پرداختن به همه این مشابهتها نیست و در اینجا به چند مورد اشاره میکنیم.

غزالی در سوانح مینویسد: « دیده حسن از جمال خود بر دوخته است که کمال حسن خود را در نتواند یافت آلا در آینه عشق عاشق. لاجرم از این روی جمال را عاشقی در خود باید تا معشوق از حسن خود در آینه عشق و طلب عاشق قوت تواند خورد، و این سرّی عظیم است و مفتاح بسیار اسرار است. پس خود عاشق به حسن معشوق از معشوق نزدیکتر است که معشوق بواسطه او قوت میخورد از حسن و جمال خود. لاجرم عاشق معشوق را از خودی خودش خودتر است» (سوانح العشاق، فصل ۱۳). ناگوری در همین معنی گوید: «چون عاشق نباشد، حسن معشوق را انصاف که دهد؟» (رساله عشقیه، نسخه اساس، ب ۴۴)

صوفی دیگری که در زمینه عشق و محبت عرفانی تالیفاتی داشته، شیخ روزبهان بقلی (متوفی ۶۰۶) است. از دیدگاه او عشق مقدمه عرفان است. وی درباره عشق میگوید: «عشق تخم فعل قدیم است در زمین دل به آب صفای صفت بر لذت اسرار آورده... این شجره بیخ مهر در گل آدم دارد، و سر سوی آسمان قدم دارد. "اصلها ثابت و فرعها فی السماء" همیشه بردهد، و در حرکات انفاس عشاق ثمرهای الفت و محبت و لذت و حکمت دهد، تا بدان بیاسایند» (عبرالعاشقین، فصل الثانی عشر فی لزوم عشق و تاثیر). ناگوری در این معنی گوید: «هیئات هیئات! شجره محبتش که بر دلی برآید، بیخش تحت الثری و شاخش تا عرش استوار نماید و هیچ گاه از باد ماسوی جنبش ننماید؛ «كشَجْرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» کنایت از آن درخت است که برگش «لا اله» و گلش «لا الله» و میوه اش «محمد رسول الله». از چشیدن آن میوه، شیوه عشق بازی خیزد و انواع درد طلب انگیزد. از غلبه طلب، عاشق با معشوق آمیزد و این میسر نشود» (رساله عشقیه، نسخه اساس: ب ۳۸)

در نگاه عین القضاات انسان هدفی والاتر از رسیدن به خدا ندارد. او عشق را وسیله‌ی ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای رسیدن به معشوق حقیقی میداند: «ای عزیز بخدا رسیدن فرض است، و لابد هرچه بواسطه آن بخدا رسند، فرض باشد بنزدیک طالبان. عشق بنده را

بخدا رساند، پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمد» (تمهیدات عین القضاة، تمهید اصل سادس). عین القضاة عاشق و معشوق را قائم به یکدیگر میدانند و بر آن است که: «اگر چنانکه جوهر بی عرض متصور باشد، عاشق بی معشوق و بی عشق ممکن باشد؛ و هرگز خود ممکن و متصور نباشد. عشق و عاشق و معشوق در این حالت قایم بیکدیگر باشند، و میان ایشان غیریت نشاید جستن» (همان). ناگوری نیز در این معنی گوید: «هر جنبشی که از عاشق است فعل معشوق است و فعل معشوق عین عشق؛ و عاشق از دیده معشوق در نگرانست بلکه در بحر مشاهده محبوب چنان غوطه خورده است که از خود یاد نمی آرد تا به حدی که هر دو صفت عشق از عشق در عشق، عین عشق گشته اند.» (رساله عشقیه، نسخه اساس: ب۱۶)

فخر الدین عراقی از کسانی است که از نظر تفکر عرفانی شباهت بسیاری با ناگوری دارد تا جایی که نثر و فکر دو کتاب لمعات عراقی و رساله عشقیه ناگوری را میتوان بسیار نزدیک به یکدیگر دانست. لمعات او همان طور که خود بیان میکند، «بر سنن سوانح به زبان وقت املاء کرده میشود تا آینه معشوق نمای هر عاشق آید» (رساله لمعات، بخش آغازین). ناگوری عاشق و معشوق را یکی میدانند و مینویسد: «ای جان من! عاشق و معشوق یک ذاتند، اگرچه عبارتاً دوئی مینماید. هر که دوئی بیند در خروش است و هر که یک میبیند، خاموش است و هر که هیچ نمی بیند، مدهوش است. و این همه رنگهای اوست و اینجا کیست که در میان آید و زبان به مدحش گشاید؛ همونست که در بی نهایتی حسن خود حیران است.» (رساله عشقیه، نسخه ند: ب۳ و الف۴)

عراقی نیز با ناگوری هم عقیده است، مینویسد: «اشتقاق عاشق و معشوق از عشق است و عشق در مفر خود از تعین منزه است و در حریم عین خود از بطون و ظهور مقدس، ولیکن بهر اظهار کمال، از آن روی که عین ذات خود است و صفات خود، خود را در آینه عاشقی و معشوقی بر خود عرضه کرد و حسن خود را بر نظر خود جلوه داد. از روی ناظری و منظوری نام عاشقی و معشوقی پیدا آمد.» (رساله لمعات، لمعه اول).

۳- سبک رساله عشقیه:

سبک نثر رساله عشقیه آمیخته‌ای از ویژگیهای نثر مرسل و نثر فنی است و میتوان آن را نمونه‌ای از سبک بینابین نثر مرسل و نثر فنی - که حسین خطیبی در کتاب «فن نثر» آن را «نثر مرسل عالی» میخواند - دانست. (ر.ک: فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، ص ۱۴۰ و نیز ۱۳۳ و ۱۳۴) بدیهی است که این بدان معنا نیست که تمام مختصات نثر مرسل

عالی در رساله عشقیه دیده میشود. وجه اشتراک اصلی نثر این رساله با نثر فنی، در تراکم و پرشمار بودن صور خیال موجود در متن است. با این حال باید گفت که این فراوانی صور خیال در رساله عشقیه، نه حاصل کوششهای متصنعه نویسنده، که حاصل غلبه حالات عرفانی و چیرگی مواجید روحانی است. از همین روی، این صور خیال، اغلب ساده، زیبا و طبیعی به نظر میرسند و در آنها، بیشتر از صنایع همزاد شعر مثل تناسب، تشبیه و استعاره استفاده شده است و کمتر از صنایع ادیبانه و دبیرانه مانند جناس، ایهام، ترادف، طرد و عکس و یا تمثیل به ابیات عربی نشانی دیده میشود.

شاید بتوان گفت که گرایش نسبی نثر این رساله به سمت نثر فنی، بیش از همه به علت آن است که در این روزگار - برخلاف سده های پنجم و ششم هجری که روزگار امثال احمد غزالی و عین القضات است - در زبان فارسی، یک سنت قوی شاعرانه شکل گرفته و از این روی، زبان صوفیانه را تقویت نموده است. بوجود آمدن آثار بزرگانی مانند سنایی و عطار قطعاً در شاعرانه شدن نثر صوفیانه نیز موثر بوده است؛ تاثیری که در رساله عشقیه نیز مشاهده میشود.

۳-۱- بن مایه های فکری و محتوایی اثر

همانگونه که گفته شد، این کتاب فاقد فصلبندی میباشد. شاید بتوان شروع هر بند کتاب را با عباراتی مانند «هیاهات هیاهات» و یا «ای جان من»، نشانگر آغاز هر فصل از متن دانست؛ هرچند گاهی نیز «هیاهات هیاهات» و «ای جان من» برای تاکید در میان مطلب آمده است. به گفته مؤلف هدف از نوشتن این کتاب راهنمایی اصحاب و یاران در راه عشق (سلوک به سوی حق) بوده است. چنان که از متن اثر بر می آید، نوشته های او در حالت جذب و غلبه وجد و شوق نوشته شده: «بعد از آن کلمه ای چند که از الهامات است و نه از عقلیات، از جوشش است نه از کوشش، از برای ذوقیات یاران تحریر یافت تا در عقده عشق رهنمون شود و از این شرب، شراب شوق به درون رود» (رساله عشقیه، نسخه ند، الف ۱) گویا او خود را به حال و قلم میسپرده و معانی بر او القاء میشده است و گاه همین حالت شیدایی و الهام شاعرانه مانع از این میشده که مباحث بطور منطقی نوشته شوند، اگرچه این پیرشانی از سویی سبب زیبایی نوشته او شده است.

ردپایی از نظریات و افکار ابن عربی - بویژه مبحث وحدت وجود - در این رساله نیز به چشم میخورد. بنابر مشهور، این افکار در هند «برای نخستین بار توسط فخر الدین عراقی سهروردی رواج یافته است» (تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، ص ۱۲۵) اما با توجه به تاریخ وفات عراقی که سال ۶۸۶ یا ۶۸۸ هـ ق بوده (ر.ک: تاریخ ادبیات/ ایران، صفا، خلاصه ج ۳، ص ۱۰۸) و تاریخ وفات حمید الدین که بیشتر منابع آن را ۶۴۳ هـ ق ذکر کرده اند (ر.ک:

کلمات الصادقین، دهلوی کشمیری، ص ۱۷) میتوان اندیشید که شاید این آراء نخستین بار در آنجا توسط ناگوری تبیین شده و به کتابت درآمده است: «هیئات هیئات! از آنگاه که باد عشق، دریای وحدت را در جنبش آورد، از آن جنبش موجها زدن گرفت و این همه که دیده میشود، موج آن دریاست که می آید و می رود و هرگاه آن بادساکن شود، دریا از جنبش آرام یابد؛ ظهور به بطون رود، قیامت قائم شود.» (نسخه ند، الف ۴)

با این حال و با وجود آثاری مثل رساله عشقیه باید گفت که در این زمان هنوز تعالیم این عربی در افکار چشتیه و سهروردیه جای مهمی باز نکرده و بیشتر اندیشه و آرای عرفانی در هند تا نیمه قرن هشتم بر پایه «عوارف المعارف» و دیگر آثار رایج و مقبول صوفیان سلف بوده است و در میان صوفیان هندی این روزگار، «ذوق زیستن با حق یکسره بر عشق ابتناء داشت که هم مخالف عقل اهل فلسفه بود و هم ناسازگار با قیل و قال فقها ... البته اینها بیشتر مجال بروز جذبیه بودند تا اینکه طرفداری از وحدت وجود باشند» (تاریخ تصوف در هند، رضوی، ج ۱، به نقل از تمهیدات، ص ۲۶۲).

همانگونه که گفته شد، محتمل است قاضی در نگارش این رساله، «عبر العاشقین» شیخ روزبهان و «لوايح» منسوب به عین القضاة همدانی را مد نظر داشته و از آموزه های عرفانی و شیوه آنها بهره برده باشد. در واقع نظرات عرفانی حمید الدین متضمن عقیده به مفهوم عشق وجد آمیز به خداست که بر گرفته از بیانات و آثار صوفیانی چون خواجه عبدالله انصاری، روزبهان بقلی، احمد غزالی و عین القضاة همدانی است.

او میگوید اگر چه عاشق و معشوق دو موجود جدای از هم به نظر میرسند، در واقع یکی بیش نیستند و یک ذاتند: «ای جان من! عاشق و معشوق یک ذاتند، اگرچه عبارتاً دوئی مینماید» هر که دویی بیند در خروش است و هر که یکی بیند خاموش است و هر که هیچ نبیند مدهوش است و این همه رنگهای اوست و اینجا کیست که در میان آید و زبان به مدحش گشاید هموست که در بی نهایتی حسن خود حیران است» (نسخه ند، ب ۳- الف ۴) و نیز آینه یکدیگرند. «المؤمنُ مرأتُ المؤمنِ» یعنی عاشق آیینۀ معشوق است و معشوق آیینۀ عاشق». (نسخه اساس، ب ۶)

وی معتقد است که با جستجوی در صفات میتوان به وحدت پی برد: «پس برودر گلشن صفات، تفرج ذات بدست آر و خیالات عجایب قدرت ما را معاینه کن و نعمتهای گوناگون در تصرف آر و شکر گو که این همه مهیا برای تو کرده ام و تو را برای خود و از این دوری متفرق نشوی! خاطر جمع داری که سلسله محبت محکم است یعنی: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» که رفیق کرم ما همه حال از تو جدا نخواهد شد یعنی: «وَهُوَ

مَعَكُمْ أَيَّمَا كُنْتُمْ» و قلاده لطف ما از گردن شما کشیده نخواهد شد یعنی: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» و هر ساعت با ما در گفتگوی باشی یعنی «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» و هر دم در مجاهده فراموشی خود کوشی یعنی «وَأَذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ». تا می مشاهده نوشی یعنی «فَأَيَّمَا تَوْلَوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»؛ و همیشه در دایره جمع الجمع مقیم باشی یعنی «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»؛ تا هر دم شراب شوق ساقی با ذوق به دست ناز در کام جان تو خواهد ریخت یعنی «وَسَقَيْهِمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا». باز به اندک ایام، رشته وصلت خواهد جنبید و از این سفر کثرت به وطن اصلی خود که وحدت است، خواهی رسید» (نسخه ند، الف ۲، ب ۲)

او همچون دیگر صوفیان، کشش و عنایت حق را بر کوشش ترجیح میدهد و معتقد است فانی شدن در حق که هدف والای انسانی است، جز به عنایت حق انجام نمی پذیرد. او هستی طالب را به مثل نمک سنگ میدانند که اگر طالب «نمک وجود خود را در آب مقصود غرق دارد شک نیست که بتدریج غایب گردد و مهم سازی این مهم همین شغل است و ورای این هرچه هست گو باش و این نه تعلق به مجاهده دارد و نه به ریاضت و نه به صلوات و نه به صوم و نه به ذکر و نه به فکر و نه به مراقبه و نه ... به هیچ تعلق ندارد و از همه بیرون است و این را عنایت خاص و عطاب محض گویند به هر که خواهد دهد» (وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ) (نسخه اساس، ب ۲)

ناگوری حضرت محمد (ص) را جلوه ذات حق میدانند؛ عالم را ظهور آن حضرت می‌شمرد و رحمة للعالمین بودن وی، «امتی امتی» گفتنش و نگرانش برای امت خود را آنجا می انگارد که او کل است و عالم جزئی از او است؛ اگر جزئی از کل در رنج باشد آن کل هم در زحمت می افتد: چون او «اصل است و هر چه هست فرع اوست پس ذات حضرت وحدت با کثرت است از این جهت مقام شفاعت ختم بر آن حضرت است و به ذات مطلق هیچ کس نرسید مگر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم» (همان، الف ۸).

از دیدگاه او عالم نشأت گرفته از عشق است؛ آتش سوزندگی عشق، باد بی قراری عشق و آب حرکت عشق: «خاک قرار عشق است؛ موت مستی عشق است؛ حیات هوشیاری عشق است؛ شب خواب عشق است؛ روز بیداری عشق است؛ مسلم جمال عشق است؛ کافر جلال عشق است؛ دنیا کشت زار عشق است؛ آخرت گلزار عشق است؛ صلاح قرب عشق است؛ گناه بعد عشق است؛ بهشت ذوق عشق است؛ دوزخ شوق عشق است» (همان، الف ۱۹).

به بیان او، انا الحق گفتن عارفان به این خاطر است که همه اویند؛ یعنی هر چه هست، از حق است و هر چه از حق است برحق است: «آری طالب از طلب خدا است اما چون هر دم خدا باشد بجز خدا هیچ نباشد» (همان، ب ۲۰).

وی فقر باطنی را میستاید و میگوید: «احتیاج و نیاز از صفات موجود است و کسی که در بحر نیستی فانی شود دیگر نیازی ندارد» (همان، ب ۲۷). به وجود انسان کامل و ولی در هر زمان اعتقاد دارد و بیان میکند تا زمانی که آن ولی باشد جهان قائم است. (همان، ب ۲۹) حمید الدین معتقد است شیطان سبب هبوط انسان نبود بلکه: «آنکه میگویند که شیطان وسوسه کرد به خوردن دانه گندم، آن شیطان نبود بلکه مشاطه عشق بود و پرده دار محبت؛ زیرا که محبت در پرده است و عاشقی و معشوقی از پرده پیدا شد؛ وقتی که این پرده نبود هیچ نبود. الغرض از قرب روی به بعد آورد چون از فراق بی طاقت شد، فرمان آمد چرا چنین کردی؟ نه نهی کرده بودم که گرد گل محبت مگرد که خار هجران در غنچه جانت خواهد» (نسخه اساس، الف ۹، ب ۹)

سرتاسر این رساله را تفسیر و تأویلهای مختلف نویسنده از آیات و احادیث در برگرفته است: «لا اله» یعنی «موتوا قبل ان تموتوا». «الا الله» یعنی «لیس فی الدارین الا هو». «محمد رسول الله» یعنی «هو الظاهر هو الباطن» (همان، الف ۷). وی در تأویل دو صفت رحمن و رحیم مینویسد: «اما سرّ نقطه نون رحمان و ماهیت نقطه های، یای رحیم چیست؟ هیچ میدانی هر چه هست، مراد از این، فرق خاص و عام است! یعنی هر که در راه دوست و در محبت حق فرد و مجرد گردد، همچون نقطه نون تا در ضمیر رحمان جای یابد و همیشه در نظر رحمان محبوب یزدانی باشد محرم محل خاص شود. و آن که در محبت غیر، در عالم دویی و شرک ماند، همچون نقطه یاء از نظر رحیمی، پس پشت اندازد و محرم خاص نسازد؛ اما چون اسرار دست داد، آنگاه رحیم شد؛ یعنی اگر نقطه های یا که مراد دویی و دوری است، عقب نیفتادی، اسم رحیمی اظهار نگشتی؛ اگر چه مؤمنان و صادقان و عاشقان و عارفان و موحدان در محبت او فرد و مجرد و همچون نقطه نون در ضمیر رحمن جای دارند، اما عاصیان و منافقان و مشرکان و کافران که در محبت غیرند و در عالم دویی، همچون نقطه یاء از نظر رحمن دور و بعید؛ اما پس پشت رحیم اند. اگر چه پیش نظر رحمن، عنایت است، اما در پس رحیم، امید بی نهایت است. شک نیست که کرم کریم بر دوران و مهجوران رحیم آمد» (همان، الف ۱۱، ب ۱۱).

حمیدالدین در این رساله واژه ها و اصطلاحات عرفانی چون عشق، فراق، مرگ و ... را تفسیر و تقسیم بندی میکند. وی عشق را به عشق معنوی و صوری تقسیم کرده: «عشق

معنوی عبارت از عشق مطلق است و عشق صوری کنایت از عشق مقید؛ پس عشق مطلق ذاتی است و عشق مقید صفاتی است» (همان، الف ۱۴). وی مرگ را نیز به موت عام و خاص تقسیم کرده و مینویسد: «ای جان من! موت عام دیگر است و موت خاص دیگر. موت عام فصل است و موت خاص وصل؛ و مردن خاص عین زندگی و پایداری است و مردن عام عین دوری و مهجوری است؛ چونکه موت او راست که از حق دور افتاده است، نه او را که به حق نزدیکتر گشته است» (همان، الف ۱۵).

از دیگر مختصات متن این رساله، مناجاتهای نویسنده در متن است: «ای جان من! از همه بریده به تو پیوستم، چون تو هستی کنی، من کجا هستم؟ و اگر تو بیفکنی، که گیرد دستم؟ من بنده توأم، پر عیب، معذور گر نزدیکم و دور. به این بدعهد جفاکار گریز پای بی وفا، هر سیاستی که کنی سزاوارم، اما از آنجا که حد کرم توست اگر از این نوع، هزاران از من صادر شود، هیچ است. از من جرم و از تو کرم. و جرم از حد گذشت اما کرم تو یک ذره کم نگشت. آری هر که را عنایت تو رهبر است، اگرچه بیره میرود در ره است.» (همان، الف ۲۰)

نکته شایان ذکر در آخر این بخش، وجود ابیاتی از مولوی، عطار، عراقی و ... در متن است که از سوی ناسخان و برای روشنتر شدن برخی بندها به آنها افزوده شده است و متأسفانه همه نسخ موجود این رساله از این ناحیه دچار آسیب و آفتند. بیشتر این ابیات از شاعران بعد از حمیدالدین چون حافظ و جامی است. گاهی با نثری شبیه به نثر کتاب، به شرح ابیات نیز پرداخته اند. این موضوع از لحاظ سبک‌شناسی اثر، کار را دشوار مینماید و این شبهه را القاء میکند که کاتبان در دیگر بخشهای کتاب نیز دست برده باشند:

«و ای دهنده جان! از آنگاه که مارِ محبت تو بر دلم نیش زده است، هوش از جان برده است و به زهر آن هر عضوی را چنان در جوش آورده است که موجهای قاتل متواتر میرسد و در هم برهم میزند؛ چنان میکند ما را از ما میگذشد و میبرد. ای صاحب افسون! افسونی در کارم فرما.

خموش حافظ و از جور یار ناله مکن تو را که گفت که در روی خوب حیران باش آری! حیرانی بر روی یار، جمعیت جاودانی است و به جز نقش نگار هر چه بینی محض پریشانی است و بجز دوست هر چه دانی عین نادانی است و دمی که بی دوست بر آید، هزار پشیمانی است. آری! آنان که اسیر زلف دلدارند، فارق از تفرقه اغیارند و هر چه بر جانشان آید از جانان انگارند و در آن محض مصلحت خود پندارند و اگر باران بلا بر سرشان بارد هرگز پا پس نیارند بلکه بانگ «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» بر آرند.» (همان، الف ۲۸)

۳-۲- ویژگیهای زبانی

۳-۲-۱- جملات و افعال:

- نثر رساله عشقیه در عین زیبایی و رسایی، ساده و بی تکلف و بدور از تصنعات و تکلفات منشیانه میباشد. جمله‌ها با خطابهایی چون: «ای جان من»، «دلا» و «هیئات هیئات» آغاز میشوند. با این شگرد توجه خواننده بیشتر جلب میشود و خواننده خود را مخاطب نویسنده میبیند. گاهی مضامین و اصطلاحات عرفانی استفاده شده آنقدر به هم نزدیکند که تکراری بودن مطلب را به ذهن القاء میکنند.

- متن شامل جمله‌هایی است که معمولاً با بیان یک اصل شروع میشوند و بدنبال آن توضیح و تفسیر آنها می‌آید:

« هر چه هست ظهور عشق است: آتش سوز عشق است باد اضطراب عشق است آب رفتار عشق است خاک قرار عشق است ... بهشت ذوق عشق است دوزخ شوق عشق است ... » (نسخه اساس، ب، ۱۸).

« ظهور ثمره صحو است و بطون نتیجه سکر یعنی: چون به سکر میرود خود بخود هیچ بود از نهایت مستی نابود میشود و چون به صحو می‌آید به آفتاب ظهور عالم را منور ... » (همان، ب، ۲۳).

- جمله‌ها موجز و کوتاه و به هم متصلند. گاه این جملات چنان پشت سر هم و پیاپی ردیف میشوند که باعث آشفته‌گی ذهن خواننده میشود:

«حیرانی بر روی یار جمعیت جاودانی است و بجز نقش نگار هر چه بینی محض پریشانی است و به جز دوست هر چه دانی عین نادانی است و دمی که بیدوست برآید هزار پشیمانی است.» (همان، الف، ۲۸)

- تکرار: گونه‌های مختلف تکرار، چه تکرار یک کلمه، چه تکرار یک جمله و یا یک فعل که گاه آنها را به قرینه حذف میکند از دیگر خصوصیات این متن است:

« اگر من مؤمن و عارف و موحد باشم ما را چه؟ اگر منافق و مشرک باشم ما را چه؟ اگر قبول کند یا نکند ما را چه؟ »

عجب ظهوری که عین حجاب است و عجب حجابی که عین ظهور و عجب موجودی که در وجود و عجب وجودی که بی شهود است... «(نسخه ند، ب، ۳)

این شیوه کما بیش نا منظم در طرح مطالب - همانگونه که گفته شد- ظاهراً بعلت آن است که ناگوری کتاب را تحت تاثیر جذبات خویش مینگارد؛ خصوصیتی که اصلیتیرین ویژگی کتاب را برمی‌سازد.

- به کار بردن فعل امر به صورت ساده: آر، گو، کن، و ...
«تفرّج ذات بدست آروخیالاتِ عجایبِ قدرتما را معاینه کن». (نسخه
ند، الف، ۲).

- گاهی تقدیم صفت بر موصوف: اندک ایام (نسخه ند، ب، ۲).
- گاهی تقدیم فعل: «کوی عشق پر بلاست در نیابد کسی در آن کوی مگر عاشق که
غذایش بلاست.» (نسخه اساس، ب، ۳).

- به کار رفتن فعل از مصدر شایستن: «آنگاه در صدف نمی شاید» (نسخه ند، ب، ۲).
- به کاربردن قسمتهایی از آیات و احادیث مختلف که تقریباً در همه صفحات کتاب
مشاهده میشود. همچنین اقوال مشایخ که در این متن به چشم میخورد و به تعبیر
نویسنده اعتبار میبخشد. به عنوان مثال: «لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتُ»، «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»، «كُلُّ
شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»، «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» و ... و عبارات دعایی عربی «آمین یا رب
العالمین» و نیز عبارت «فَهَمَّ مَنْ فَهَمَ». «اذاتم الفقر فهو الله» (منسوب به ابو عبدالله دونی،
ابوسعید). «السلامه فی الوحده» (اویس قرنی).

۳-۲-۲- لغات و ترکیبات

- لغات و ترکیبات کلیدی متن که در سرتاسر آن حضور دارند:
شاه عشق، هیهات هیهات، ای جان من، چنانچه: (به جای چنانکه که در متون این دوره
و دوره های قبل نادر است و از ویژگیهای جالب این متن است).
- نوع خاصی از ساخت و کاربرد ضمائر:
مایان (به جای ماها، جمع ما)، شمایان (بجای شماها)، ایشان (بجای اینها)، اوشان (بجای
آنها)

- وجود اصطلاحات خاص که خود نویسنده آنها را تعریف میکند:
هاهوت: «پس گفت «کنت کنز مخفياً» عبارت از هاهوت است. « (نسخه اساس، الف، ۲).
یاهوت: «فاحببت ان اعرف، عبارت از یاهوت است.» (همان)
عاشق هالک وعاشق عارف: «همان شاه عشق است که جایی با جوش برآمد و جایی با
هو شود آنکه با جوش است، عاشق هالک است و آنکه با هوش است، عاشق عارف است اما او
در غارت رفت و این در اشارت ماند.» (نسخه ند، ب، ۳)

- وجود ترکیبات و کلمات نادر:
دو پرکاله [پرگاله: وصله، پاره، لخت (دهخدا)] کردن: یکایک به دلم چنین رسید که
به تیغ صبر، خود را دو پرکاله سازم (همان، ب، ۲۱)، کانسه (شکلی از کاسه)،
بالینه (بالایی)، گل مالتی (نوعی گل میخک)، تپاک تپان، سیپاره (سی جزء قرآن)،

- به کار بردن ترکیبات نو چون:
کارد آشنایی، سیخ شوق، خاتم نظر، چوگان تفکر، مکار زال (دنیا)، مودعه امید، مشاطه قضا، زلف ابتر، گلشن بی نشان، نوباوه بوستان وصلت، مهد عدم و ...
- آوردن صفت شمارشی در معنای قید:
«یکایک به دلم چنین رسید» (همان، ب ۲۱)
- آوردن "باء" تاکید بر فعل منفی:
بندانم
- آوردن قید تاکید عربی:
لاشک، حقیقتاً
- به کار بردن لاچار به جای ناچار
- «یاء» تفخیم:
«در نهایت اضطرابی در عین حضوری بانگ بی صبوری برداشت»
- جمع بستن جمع مکسر عربی با نشانه «ها» جمع فارسی:
احوالها، ارواحها
- آمدن ای بجای ای که (ای کسی که):
«ای از یاد تو دل و جان دارد صفا»
- دگرگونی صامتها:
واژ = باز ، کذر = کدر
- دگرگونی مصوتها :
آنگه = آنگاه ، پیمبری = پیامبری ، همون = همان
- آوردن کلمه «یکی» نشانه نکره بعد از اسم:
جز این بانگ در عالم یکی نیست = یک بانگ نیست
- استفاده از فعل مرکب (همکرد) بجای فعل پیشاوندی:
در هر چیزی نوری دیگر ریز میکرد = پراکندن
- کاربرد مضارع منفی (بن مضارع + شناسه):
در دیده اش به جز یار هیچ ندرآید.

۳-۳- مختصات ادبی و تصویری:

آنچه متن رساله عشقیه را مانند دیگر آثار عرفانی و ادبی از روایت صرف و نقل ساده جدا میکند و در قلمرو آثار ادبی قرار میدهد زیبایی آفرینی و هنرمندیهای نویسنده در

بیان حالات و مفاهیم عرفانی است. اگرچه این شیوهٔ بکارگیری فنون ادبی در آرایش کلام و خلق تصاویر متداول است و وسعت فراوانی دارد، ما در این قسمت به برجسته‌ترین و مهم‌ترین آنها که در این اثر بازتاب بیشتری دارند و از ویژگیهای سبکی آن شناخته میشوند خواهیم پرداخت.

- تلمیح: تقریباً در همهٔ ورقهای این رساله تلمیح به آیات قرآن و احادیث وجود دارد و یا مفهوم حدیث یا آیه‌ای بیان شده است. این ویژگی از مهم‌ترین مختصه‌های رساله است:

«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» اگرچه جای جانان در جان است زیرا که زنده آناند که هر دم در کنار جانانند و دم «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» دم به دم بجنانبند. (اساس، ب، ۱۴)

«دلا! در شوق جوشیدن و فراموشی خود کوشیدن خود را در ذات پوشیدن است تا مشاهدهٔ اقوال و مشاهدهٔ افعال و مشاهدهٔ احوال روی نماید.» (نسخه ند، الف، ۳) که اشاره به حدیث قدسی: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْبِنَوَافِلِ حَتَّىٰ أَحَبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَلِسَانَهُ وَرَجْلَهُ فَبِي يَسْمَعُ وَبِي يَبْصُرُ وَبِي يَنْطِقُ وَبِي يَبْطِشُ وَبِي يَسْعَى.» (اوراد الاحباب و فصوص الآداب، باخرزی، ج ۲، ص ۲۴۰)

«مستان این شراب، بانگ «سبحانی ما اعظم شأنی» برآرند» که اشاره به بایزید و سخن معروف اوست. (ر.ک: تذکره الاولیاء، ذکر بایزید بسطامی)

- ارسال المثل: هر چه از ماست بر ماست (نسخه اساس، الف، ۲۰)

- تشبیه و استعاره: رسالهٔ عشقیه سرشار از تشبیهات و استعارات مختلف است. اغلب تشبیهات از نوع «اضافهٔ تشبیهی» میباشند.

اضافه‌های تشبیهی: مشاطهٔ قضا، تیر بلا، سمند ادراک، گلشن جهان و ...

استعاره: «هر کس در کوشش درند که از این ورطه خود را بیرون برند» (همان، ب، ۲) ورطه استعارهٔ مصرحه از عالم کثرت

اما هر که را عنایت راهبری کرد، از این گرداب خود رابیرون کشید (همان، الف، ۳) گرداب استعاره مصرحه از عالم کثرت

«اما ناسوت جای جمعیت یعنی مجموعه این همه عین یافت زیرا که تیری که از کمان قضا بیرون جهید راست بر هدف ناسوت رسید» (همان، الف، ۲) کمان قضا استعارهٔ مکنیه

«تا هر دم شراب شوق ساقی با ذوق به دست ناز در کام جان تو خواهد ریخت» (نسخه ند، ب، ۲) دست ناز استعاره مکنیه

- تناسب (مراعات نظیر): تقریباً در تمام صفحات این رساله تناسب وجود دارد.

«تا هر دم شراب شوق ساقی با ذوق به دست ناز در کام جان تو خواهد ریخت...» (همان)

قطره که در صدف نهان کرده اند از برای آن که تا دُر گردد چون دُر کامل آید، آنگاه در صدف نمی شاید بلکه آن زمان در خزانه شاه باید» (همان)

«و هر کس از مقام خود جنبیدند و سمند ادراک دواندند و به چوگان تفکر به جهد تمام به طرفی بردند، اما بحال مقصود هیچ کس نرسانید مگر آن شهسوار و بعضی از پیروان وی که به گوی بازی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» ماهر بودند» (همان، الف ۴)

- سجع:

در میان هزاران، یک مرد که از همه فرد، سینه اش پر از آتش و آهش سرد و دیده هاست پر از خون و رخس زرد.

خوش دردی که درمانش هموست و خوش درمانی که جانی ازوست و خوش جانی که با جانان خوش است و خوش لقای که بقا میبخشد و خوش چشمی که به چشمش نگران است و خوش وصلی که فارق از هجران است (همان، الف ۳)

- جناس

«به یک اشارت هزاران عبارت پیدا گشت» (همان، الف ۴).

«چون آن گل نازک در گلشن بی نشان بر بستر ناز در خواب مستی چنان بیخود بود» (همان، الف ۱).

«چون قلب مصفا لطافت میگیرد، قالب هم به صفت قلب میگردد، نور به نور میرسد و لطیف به لطف میپیوندد» (نسخه اساس، الف ۱).

- واج آرای و تکرار: این آرایه نیز در این رساله فراوان یافت میشود و اغلب باعث زیبایی متن شده است. گاه زیاده روی در تکرار حروف و کلمات باعث عدم فهم و بی حوصلگی خواننده میشود:

«هیاهات هیاهات! از آن دم که از عدم دردم آورد، دم به دم، در غم همدم، دمهای پُر غم بر می آید. و از شوق جانان، جان که بی غم از درد دلبر بی درد دردی دارد و در دل درد بلک دل در عین درد دوای درد همدرد» (نسخه اساس، الف ۳).

- کنایه:

هفت طبق فرودینه: کنایه از زمین

هفت طبق بالینه: کنایه از آسمان

- وصف و بیان تمثیلی:

«هستی وجود طالب به مثل نمک سنگ است و مقصود او همچون آب. پس هر که نمک سنگ وجود هستی خود را در آب مقصود غرق دارد، شک نیست که بتدریج غائب گردد و مهم سازی این مهم همین شغل است و ورای این هر چه هست، گو باش. و این نه تعلق به مجاهده دارد و نه به ریاضت و نه به صلوا و نه به صوم و نه به ذکر و نه به فکر و نه به مراقبه و نه به محاسبه و نه به علم و نه به معرفت، نه بفکر و نه به اسلام به هیچ تعلق ندارد و از همه بیرون است و این را عنایت خاص و عطای محض گویند به هر که خواهند دهند «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ». (همان، ب، ۲، الف، ۳).

نتیجه:

رساله عشقیه تألیف قاضی حمیدالدین ناگوری مجموعه‌ای از باورها و عقاید عرفانی نویسنده است که به قصد راهنمایی یاران و دوستان نویسنده تألیف شده است. در این کتاب نویسنده سعی داشته تا به زبانی تمثیلی و ساده همراه با توصیفات و دیگر آرایه‌های کلامی، مفاهیم دشوار و گاه غیر قابل فهم عرفانی را برای خوانندگان کتاب جذاب و قابل فهم کند. میتوان گفت که وی در این امر تقریباً موفق بوده است؛ هرچند گاهی زیاده روی در این کار باعث دشواری متن شده است. این اثر هرچند در ساختار با آثار عرفانی همعصر خود چون سوانح العشاق غزالی، عبهرالعاشقین روزبهان و ... متفاوت است اما از نظر محتوا از آنها متاثر است. نثر این اثر در قیاس با آثار نامبرده، شاعرانه‌تر و از جهاتی، نزدیک به نثر فنی است.

از نظر ویژگیهای فکری و محتوایی اثر باید گفت که نویسنده تا حدی متاثر از انگاره «وحدت وجود» است. وی آغاز همه چیز را از عشق میدانند. از نظر وی عشق صفت ذات حق است که همچون بادی دریای ذات حق را به حرکت درآورده است. پس ذات حق ابتدا به وسیله عشق به خود تجلی نمود و سپس ذات اقدسش جلوه تمام هستی گردید و سپس آن را به روح محمدی تجلی نمود و به واسطه او عالم کثرت پدید آمد. سپس محبت و معرفت خود را در وجود تمام آفریدگان قرار داد و آدم را به صورت خود آفرید و به او عشق ورزید به همین سبب وی را خلیفه خود در زمین قرار داد و بار امانت را بر دوش وی گذاشت. از همین روی، انسان باید با خودشناسی به خودسازی روی آورد تا محل تجلی حق شود. از دیدگاه حمیدالدین عاشق واقعی کسی است که پیوسته به یاد معشوق باشد. از اینجاست که او دوزخیان را بر بهشتیان ترجیح میدهد و معتقد است که فراق لازمه وصال

است. نویسنده همه این مفاهیم را با استناد به آیات قرآن، احادیث و اقوال بزرگان صوفیه و تفسیر و تأویل آنها برای خواننده بیان میکند.

از نظر زبانی نثر رساله عشقیه در عین زیبایی و رسایی، ساده و بی تکلف و به دور از تصنعات و تکلفات منشیانه میباشد. از مهمترین ویژگیهای زبانی این رساله باید: وجود لغات و ترکیبات نادر، کوتاهی جملات، تکرار فعل، زیاد بودن کلمات و عبارات عربی و ... را نام برد.

از جنبه مختصات ادبی، این اثر چون دیگر آثار عرفانی این دوره سرشار از صنایع و فنون ادبی چون: تشبیه، استعاره، سجع، جناس، تناسب و ... است. در کل میتوان گفت که این رساله یکی از اولین حلقه‌های نثر شاعرانه در متون صوفیانه فارسی است و از این لحاظ می باید در محل توجه قرار بگیرد.

فهرست منابع:

- ۱- اسپتزیاله، فابریتیو. بی تاریخ. هفت احباب. ترجمه غلام رضا دادخواه. ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت. شماره ۱۰.
- ۲- آریا، غلامعلی. ۱۳۶۵. *طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طایفه به فرهنگ اسلامی ایران*. چاپ اول. لیتوگرافی و چاپ گلشن. زوار.
- ۳- باخزری، ابوالمفاخر یحیی. ۱۳۴۵. *اوراد الاحباب و قصص الآداب* جلد ۲ (فصوص الآداب). به کوشش ایرج افشار. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۴- بقلی شیرازی، روزبهان. ۱۳۸۰. *عبه‌العاشقین*. به سعی جواد نوربخش. چاپ دوم. انتشارات یلدا قلم.
- ۵- تاراچند. ۱۳۷۴. *تائیر اسلام در فرهنگ هند*. ترجمه: علی پیرنیا و عزالدین عثمانی. چاپ اول. انتشارات پاژنگ.
- ۶- خطیبی، حسین. ۱۳۷۵. *فن نثر در ادب پارسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- ۷- دهلوی جمالی. حامد بن فضل الله. ۱۳۸۴. *مرآت المعانی به انضمام گزیده سیر العارفین*. تصحیح نصرالله پور جوادی. چاپ اول. تهران: انتشارات حقیقت.
- ۸- دهلوی کشمیری، محمدصادق. ۱۹۸۸. *کلمات الصادقین*. تصحیح و تعلیق محمد سلیم اختر. چاپ اول. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری انتشارات القریش لاهور.
- ۹- رضوی، سیداطهرعباس. ۱۳۸۰. *تاریخ تصوف در هند*. جلد اول. ترجمه منصور معتمدی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی

- ۱۰- سجزی، امیر حسن. ۱۳۸۵. *فوائد الفوائد*. تصحیح و توضیحات توفیق هـ سبحانی. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۱- سریع القلم، محمود. شیخ شطار، علیرضا. ۱۳۸۱. دین و سیاست مورد هند. تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۸. *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: نشر میترا.
- ۱۳- شیمیل، آنه ماری. ۱۳۷۵. *درآمدی بر اسلام*. ترجمه و توضیحات: دکتر عبدالرحیم گواهی. چاپ اول. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله. ۱۳۸۱. *تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد سوم)*. تلخیص از محمد ترابی. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۵- عراقی، فخرالدین ابراهیم. ۱۳۸۲. رساله لمعات و رساله اصطلاحات. به سعی جواد نور بخش. چاپ دوم. تهران: انتشارات یلدا قلم.
- ۱۶- عزیز احمد. ۱۳۶۶. *تاریخ تفکر اسلامی در هند*. مترجمان نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی. چاپ اول. انتشارات کیهان
- ۱۷- عطارنیشابوری، فریدالدین محمد. ۱۳۸۴. تذکره الاولیاء. (بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرس از) محمد استعلامی. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۷- عین القضاة همدانی. ۱۳۶۷. تمهیدات. چاپ چهارم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۸- غزالی. احمد. ۱۳۸۵. *سوانح العشاق (به همراه «رساله در عشق» تألیف سیف‌الدین باخرزی با عنوان «دو رساله عرفانی در عشق»*). به کوشش ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: انتشارات منوچهری.
- ۱۹- کوفی، علی بن حامد. ۱۹۳۹ (۱۳۵۸). *فتحنامه سند*. به تصحیح اقل العباد، عمر بن محمد داود پوته، ایم-ای (بمبئی) و پی-اچ-دی (کمبریج)، حیدر آباد دکن.
- ۲۰- لاهوری، غلام سرور. ۱۹۸۳. *خزینة الاصفیاء*. مترجم علامه اقبال احمد فاروقی. لاهور: انتشارات مکتبه نبویه گنج بخش رود.
- ۲۱- محدث دهلوی، عبدالحق. ۱۳۸۳. *اخبار الاخیار فی اسرار الابرار*. تصحیح و توضیح علیم اشراف خان. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۲- نهر، جواهر لعل. ۱۳۶۱. *نگاهی به تاریخ جهان*. ترجمه محمود تفضلی. جلد اول. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- هجویری، ابو الحسن علی بن عثمان. ۱۳۸۷. *کشف المحجوب*. مقدمه تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سروش.